

میر سیال سعید میرزا الخیرت عبدالباقی عین

اشرفیة حضرت فاضل ماہنامہ فی ازہیفا مؤخر
۹ شہر دیسمبر سنہ ۱۹۲۳

این ایام در ارض مقدسہ جغرافیہ الحقیقہ و اجتماع مبارک منعقد بوده شدت انجذاب و روحانیت و قبول و انقطاع بدرجہ فی بود کہ حدود و قیود مکانی و جسمانی را حل نماید و بشوین ما آنکہ حال و حاجت بین ارواح و موجب کثرت و حرمان و بعد است از ہا بین مرتفع و لذت کل ارواح پاک اجنابی الہی در ہر جای دنیا منیم و مستقر گویا عالمی در این ایام در جہل و غیبت و محبوب و مقصود انام طائف و جمالی و معتکف و متضرع بوده اند چہ کہ موقع تجدید سال معبود طلعت عهد و پیمان الہی ارواح را رسد الاظہر ہذا و بودہ اوقات بودہ کہ در سنہ گذشتہ در چنین ایامی این عادتہ کبری و مصیبت عظمی کہ زلزله در مکان وجود انداختہ واقع گردید آخرین سالانی کہ دیدہ بدیدہ آرزو حال و رخسار روشن و از آن بسراہبان تمام شدہ گردید و دانشین ہنگامی کہ اجتماع و آذان از ترغبات و نجات ندی جانفزی آسمانی لذت عیافتہ و دیگر آن صورت بلوغ و رتہ دلہا از سامعہ مفلوح گردید آندم آخر کہ امواج اوقیانوس علم و حکمت برابنہ ساکن و افواج مواہب عیبیہ و لطف و انوار شمع غیر متناہیہ العیہ بمرکز خود راجع فرساید یعنی لیلۃ الایام و عجم و بیت و ہشتم نومبر کہ مظاہرین و عزیزترین شبہای غم افزای عالم است چہرہ تابیل بخورد را آشکار ساختہ درستیکار است کہ مانند کتب جہر و فرا و طولانی بر اختراقی سپری گشتہ چہ سیلابہای خونین کہ انعمون عناق و مشتاقین نامل و چہ زخرات این زمین کہ از قلوب بگین آتشین تصاعد و چہ دستہای قبول و طلب کہ بسوی آن محبوب دلہا متحد و مستطاول و ملی انوسوس حیرت کہ ایاد و طلب از نزل بہ طلب محرم و وصول معبود آمال شمشیکہ اوج اقبال منتخ و خیر خود دم بدم لیلۃ الفراق بعشاق دلبر مشتاق نزدیک میشود و از نزدیکتر و غمگن و افعات آن ایام تقرب اجناب الہی ہوتا و عالم مقتضای خصوصیت و سخت و سگداخت و چشمہای چون جویون و حالتہا دیگر گوی حضرت در قہر مبارک علیا متعنا اللہ بطول بقا ہا و فیوضاتہا و عایا ہا ہا فضلا بعم اجاب و قریب الجوار جیفا یعنی از فلسطین و سوریت و ہجر اجازہ نمودند کہ جیفا بیا بند و در شب بزرگ و جوار روضہ بند بتذکر و تشریح خوب باشند لذت شروع بود و مسافرت از عمال ہذا شد و روزانہ متوالیا او تومریل و در شکہ ہا بودہ کہ در بیت مبارک مسافرت نازہ وارد و بیا دہ می نمودند جوار و سا و طغالی بودند کہ چون قہر بیت مبارک بیا دہ میشدند و چشمہایشان بآن عتہ مقدسہ می افتاد و شمعان اختیار از دست دادہ بی اختیار نالہ های وقتا نگیز از دلہای سوخته بر میکشیدند و سر بر آستان مبارک گذاشتہ زار زار میگریستند حقیقہ مشاہدہ آن احوال

تجربہ یافتہ

جگرہای ظہیرین سگداخت نفسی کہ در ایام مبارک عیفا نشو گشتہ و آن آثار جلال و انوار کردگار را کہ سر بر فلک کشیدہ و بر مقام آفاق درخشیدہ بود مشاہدہ کردہ بودند از تذکر و غمگن آن احوال چنان بصیر و فہم بودند کہ نزدیک بود مرغ روح از قفس بدن پرواز نمایند و اشخا ہو کہ در ایام اشراق شمس مشاق و نور بزیارت نگشتہ بودند حال حیران و بیابان بودہ است گذشتہ زوایا و خیال اشرف کشتان و ہا کشتہ بود بارہ جمعیت مسافرت بود کہ در حوالی بیت مبارک و فوق جبل البریت صبح میزد مسافرت با این و مسافرت کربل معلوم بود چہ کہ از نور شمعید و مصر و باقا و عدیہ و عکا و بیروت و اسکندریہ برآ و بعد با انضمام مسافرتی کہ از ایران و عشق آباد وارد شدند جمعیت ہمہ پدید آمدند حاضر شدند روزہا و شبہا چہ در بیت مبارک و جہر و بیابانی کہ کل احتفالات و اجتماعات روح اخراست و ایاد اما منعقد و تمام اوقات صرف در زیارت مقام اعلی و روضہ شریف حضرت شریف الوحی و تلاوت الوح و آیات و مناقبات و تذکر ایام مبارک مرکز مشتاق کہ در وقت ہشتاد سال درجہ فخر و عظمتی بود و در وجہ ششادہ ہذا قدر نمودند و بگنہ علم حقایق و خیمہ محبت اللہ و روح عمومی و خدمت بعالم انسانی را مرتفع ساختند و اوقات در تضرع و استعجال عرب شد شبلا نومبر تمام جمعیت در بیت مبارک جمع شد و مذاق کہ بیوستہ در حضور محبوب آفاق جلسہ شد تلاوت مناقبات گشتہ و اشعار کہ یکی از اجناب ایران در قضیہ معبود مبارک سرودہ بود بالخرز مین قرأت شد فی الحقیقہ انضمامین شد و دیگر رفتن عاشقانہ آن اشعار و از حالت انقلاب خود خوانندہ و شوقی مستمعین و حاضرین انقلاب و همچنان تجلی در دلہا بود بر خبر رسید کہ سبب انجمن حضرت و قریباً کہ جمعی جمعیت بزیارت بیتکہ در آن معبود مبارک واقع شدہ بروند از استماع این خبر حال خود ستادہ کہ بوصف و تقریر و تحریر نیاید ہمہ حضار حاضر شدند پیام مبارکت حاضر دستہ گشتند دل باہا ہر امر بگرد و از شدت تاثر آمدی نیتراست کہ آن اطالی چشم خود ببیند بالآخر جمعیت کبری آن اطالی رفتند و چہ حکامہ و چہ حال خود شرح آن انقوع بیان و نوشتن خارج است ہمیکہ چشمہا بسری افتاد کہ فروری بر نور مبارک بر آن قرار گرفت ولی آن مجال بیتال نظر انوار ذوالجلال از عرشہ آنسیر ملکوت غیبی بر روی فرمود ہر روز انظار ساکنین عالم ارفی غیبت و خفا اختیار نمودند و این زہر فراق الایاد کا سہارا تلخ خواهد نمود و دیدہ ہا از زیارت آن حقیق ہمیشہ محرم خواهد بود یکی دستہای افسوس بر سر میزد و دیگر انشربت تا اثر سردا بر جوہا و در بگو فریاد الفراق از دل میگشت و دیگر جان شربت گریہ و بقرہ حال خود را از دست داد

۱۰ خصوصیت آن عاشق مستمک در ایام عجیب سراسر از بندہ کہ در آن اقلان و الحقیقہ کہ اگر روح حاضرہ را باقت نام بود و اگر خود و سلاسل تعلقات این عالم نبودہ و یا اگر ارادہ و حکمت غیبیہ الہیہ بر حفظ آنان تعلق نگرفتہ بود جای آن داشت کہ از نفس تن

صعود نموده و بافق نور آید بولرغایند در آن حال هر کس هر چه در
 دل داشت با لسان تصریح و با تنه قلبی در خواست و سئوالت نمود و بقرابت
 که در آن حال و مقامی ادعیه خیرتر قریز قبول و استجاب است و پس از
 تلاوت نماز که در سوره قبل از ظهر که عزیمت عظمی بخیر کرد و جوهر
 لاقتضا عورت و فنانا زل شد و فرمودند که تلاوت آن منزله زیارت
 هیکل نبوت و لذا همیشه در زیارت بقعر نور آید تلاوت میکرد
 جمعی از ما نیز در راه دور همان میزی که میزبان هیکل مبارک لجا فیه
 شدند نشسته و مشام شد ولی با آن حالت بر آن وقت و آن حال چگونه
غذا بیوع عالمگیر بود برای شب ۲۸ نوبت بقیه
 اجتماع در سافخانه کربل دیدن شد و جناب آقای حسین اشقی
 که از ایام دارالسلام تا آخرین ایام طباطبائی جل و عز کربان
 بوده و الحان که در حدود قریب سه دهه ثمانین از عمر ما شد موفق
 خدمت ایشان احدیت است ترتیب طعام مشغول شدند و از عصر
 روز شروع با اجتماع در سافخانه کربل شد اجتماع عظیم و مرتفع و معلوم
 از روح قوت و انقطاع بود اشعار مصیبت و الوع و مناجاتها تلاوت
 بیشتر شد و غم و اندوه از چشمها جاری و سست بود مخصوصاً آنوقت
 که از اثر کلاک حضرت علی صاحب عترت مبارک و مشتمل بر مضامین حکیم
 فراق محبوب آفاق بود قرائت شد و با اینکه آنحضرتشان و بلافاصله
 آنحضرت مبارک حضرت را در وقت قریب مبارک علی است دعا گفته بود
 شب را در راه کربل احیا فرمایند چه که از شدت تأثر با حال ضعف
 و نقاهتی که موجود است نمک بر زخم قلوب اجابا شده می گردد و لطفاً
 بتوانند معذک طافت بنا برده شد تا آمدن در حواله قد
 اظهرا نور طافت بودند و اجتماع عظیم اما الرحمن در همان ایام کربل
 محل عبادت بود و شب در مجمع لجا صورت کاتبه و تکلیفات آن که از حال
 بعضی اجابای بلاد مستکش و نیز از بعضی از اجاعا که آنوقت هم از
 بعضی نویسندگان هم انجاس راجع شد تا آنرا واقع مصیبت
 عقلی و محتر از عدم معرفت بشرف در زیارت رسید بود قرائت
 گشت و در موقع صرف طعام در سرتاسر و الون غذا و صافتر خانم
 میزها مرتبش بود و چون کثرت جمعیت کفایت نمیکرد بر زمان غذا
 صرف نموند و حضرت احوال عالی مقدار و بعضی از اجای جانفشان
 مشغول پذیرای حاضرین بودند در این شب مقام اعلی در مقدا نور اطهر
 حضرت صراط الوعی اندر داخل خارج چنان بانوار الکتریک روشن و در
 بود که از حیث اینکه از وسط دیوار مانند یک بقعر نور عرشا هفت
 یک شمشع انوار شادمانی روشن و سربلک کشیده بود و در
 دیدن اخبار سنتی مساحت و در وقت با حال اجتماع بر آنروز و تلاوت
 الواع و آیات و مناجات که ما چینی بنی بود مشغول و چنان حال قریب است
 چنین دانی بود که مراسم و شامی را بچشمش و حرکت می آورد و در حضور
 در وقت و هم که از یک ساعت بعد از دو نوزده نیمه شب شروع گردید و در
 ساعت یک نیم که موقع صعود مبارک بود کل در روضه انور اطهر در
 حال تصریح و ابتها بوده و چنان انقطاع می شود که گویا تمام عالم
 مکان از نظر طامع و منسی بود و در فضای نور طیاران روح در سیر
 و طیران بودند با رفی الحقیقه آثار سراسر انوار این

اختلافات روحانی مقدسه الی آخر در عالم قلوب و ارواح پائینه
 و مؤثر خواهد بود و در روز دهم بعد از صعود مبارک از اول
 صبح در بیت مبارک فقر آوازه بلند اجتماع میگردید در حال استماع
 از ایام مجزه صریح کسبه لی بزرگ بردوش گرفته در اطراف بیت
 مبارک ایستاده و با نشسته منتظر بودند تا وقت ظهور که از جمله
 غیبی بوده و چون مویق که قبل از وقت اجازت شده بود رسید هر یک
 با کسبه های پیر از گذرم که بر دوش گرفته و بزحمت میگردیدند آن
 و ثنا خوان بسو عزمان از خوردن بسیار نمودند و با و ایام مبارک و اعطاء
 آن مظهر عتس و بدل و سن نمودند و قلبا و لسانا ذکر و متذکر عظمی عظمی
 در حالت هیکل مبارک بیشترند و دعا گویا بر غنیه و آتانه قدرتی بودند
 و در ستم جفا با قرین عزیمت طواف روضه مبارک الی بطرف حواله
 الملا الاعلی در پیجویی گناشد یک اطلاق بزرگ در قطار مخصوص و معلوم
 است اجابا بود در صف و ایات تلاوت مناجات و قرائت اشعار
 و آیات و حالت تصریح و ابتهاال بود نهار نیز در پیجویی فرشته
 و در نوبت بطواف و زیارت روضه مبارک فائز شوم در ایام
 اختلافات و زیارت حالاتی بود که بوضف تقریر و تحریر نیاید
 و در کل احوال بیاد کل احای الهی بودم و از دستگاه احدیت درخواست
 و مالت شد که احای الهی از هر حیث ممتاز در بین ما شوند
 و بخدمت ابریم موفق و مؤید گردند و چنانچه در این یک سال گذ
 بعد از صعود طلعت عهد و میثاق الهی و الحقیقه در همه ممالک
 عالم اوضاع روحانیه ابریم در نهایت خوشی و خوشی بوده در این
 آینده بیشتر از پیش توفیق و تأیید شامل احوال گردد و چنانچه
 هیکل مجربیشا در فرموده بودند بقیام دوستان سغله امر الهی بلند
 گردد و آفاق را روشن نماید و سرا پرده تعالیم رحمانی چنان زمین
 گردد که همه عالم را فرا گیرد و عموم بشر کفطیع واحد آئین و نماز
 و ظل آن مستقر و مأوی یابد. اجای از مقصود پسران سه روز
 تعطیل در کار با شغال ضد مشغول اجای مسافرتین با روح تأیید و هم آئین
 بر جانتا فرقیام بر خدمات ابریه با وطن خود رجوع نمودند این بود
 مختصری از وقایع چند روزی از مقصود و حال اقصی مال و فتنی چنان
 درگاه الهی نیست که بزودی گوید خبر حال حضرت ولی امر الله غصن ممتاز
 شوقی برائی از آن حیفاً بدرخشند و نفع روح جدیدی در هیکل جان
 اجای آنها حاصل آید و قلوب مجزونه محترق تسلی و مرمم دهد
 و بر حمله الله عبداً قال آمین

آمریکا

بها تیان آمریکا در جمیع شهرها انجمن و کبیر رجال و شرابه مناجت
 سراسر صعود مبارک ۲۸ نوبت جمع شدند و بایک دل و یک روح
 رو بشرق نموده و تا وقت فجر به تلاوت آیات و خطابه های مؤثره و آتش
 محزنه مشغول بودند و از هر طرف ندای یا علی الاعلی یا ایها الاهی
 یا عبد البهائم و یا ولی امر الله میرسید و از تأیید آنحضرت عبودیت
 در همان شب چنانچه ای الکتریک طبقه تحتانی مشرقاً از کار در غیاب
 گذاشته شد

در این شب در سراسر دنیا در تمام ایام و در تمام
 مکان از نظر طامع و منسی بود و در فضای نور طیاران روح در سیر
 و طیران بودند با رفی الحقیقه آثار سراسر انوار این

بَشَارَتِ عَظِيمِي

وَرَوَدُ مَقْدَمِ مَبَارَكٍ وَوَلِيٍّ اِمْرٍ اَللّٰهِ

مَخْصِرٍ مِمَّنْ اَنْجَحَ حَضْرَتِ شَيْخِي اَفْتَدِي

بِاَنْقَرِ مَقْدَمِي

از رقیب حضرت افغان سیدره مبارک الهیه
آقای آقا میرزا سید هادی افندی شیرازی

از حیفا مورخه ماه جنوری

سنه ۱۹۲۲

الحمد لله ربنا البهي الامعي از ورود مقدم مبارك

ولي امر الله عن ممتاز كعبه اهل انزله اجرت

سمرارونا ارواحنا الفداء عالم عالم فرح و سرور

بروجه قلوب احبا و اهل سرادقات كبريا خواصه

ابن عبد متضرع الى الله مفتوح ساخت ظلمت

هجران و فراق بنور قرب و وصال مبدك كبري ساخت

مخفايان ان طلوع شمس تابان و شر و خاطرها شكسته و قلوب

خته يكبار و گلزار گلشن شد در نعبه بيفاست عجب بزم وصال

اعجاب تقضالى اعجاب تقضالى حال قيب بياه است كه ببعاع

مقدس و ورود و وفود فرموده اند تلغرافات با اكثر نقاط محافل

و خطا شرق و غرب نردند مكاتب و خطبات مفصل مشتمل بر

تعالم جديد روح ابن عمه است ان خاومه فضل نيز شرف و غر

و تمام محافل مقدسه روحا صاد رشده خصوصا ولايات محرمه

امريك بالآخر شيكاغو شهر شما ارسال فرمودند و علم مبارك

سريع آن وجود نامنين با انگليسي در غايت فيض و جريان

جَنَابِ آوَارَا

جناب آواره نظر بخواهش اجبای لندن

ماذون بان جهت ایشان را فرمودند بامر

مبارک این دوسه روزه حرکت می نمایند

و انشاء الله موفق بخدمت تبلیغ در آن سامان

کنند نفوس را در آن صفحات هدایت نمایند باین

و آلمان و سوئیس نیز تشریف خواهند برد

و اسباب حرکت و انجذاب جدید باین الهی

خواهد گشت.

جَنَابِ فَاضِلِّ مَزْدَرَ اِنِي

جناب فاضل مازندران هم همچنين

در تهيه حرکت و مسافرت بسمت امريكا

هستند عنقریب باجنود تايد و فياق

توفيق انصاحت اقدس انور و ولاي جنوز شفيق

عانه گردند با طفل ميليشان هوشنگ و والد او

اهلا و سهلا و هزار مرچبا

از خَرِيبِ بَرَمِ شَرِقِ

ميش كوي دختر است در علوم و كالات مكمل

از امريكا بايران فرسته و حال در طهران در مدرسه تربيت

تعليم ميدهد و ميسر و تا رويت بر او تبليغ از اينجا پيروز